

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم تعبیر «بیوتهم معهم» که در روایات وارد شده به این جهت وارد نشده که نداشتن منزل برای اعرابی موضوعیت داشته باشد، بلکه اشاره دارد به این که چون اینها در حال سیر هستند لذا نمازشان تمام است. در نتیجه این تعبیر اعم از این که اینها دارای منزل معین باشند یا دارای منزل معین نباشند.

اگر این احتمال را اثبات کردیم، این عنوان با عنوانی که در شرط هفتم (در مورد مکاری، کری، ساعی، راعی و... می فرماید لانه عملهم) بررسی می کنیم فرقی پیدا نمی کند یعنی این شرط هم به همان برمی گردد. به نظر ما عنوان مطرح شده در شرط هفتم هم تحت عنوان «من كان سفره اكثر من حضره» قرار می گیرد در نتیجه شغل و حرفه دخالتی در تمام خواندن نماز ندارد.

دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر قائل به این است که دو عنوان یعنی «بیوتهم معهم» و «لانه عملهم» داریم. می فرماید «ظاهر ما سمعته منها (روایات) أن عدم تقصير الأعراب ليس لاندراجهم في هذا العنوان المعروف بين الأصحاب (یعنی عنوان کثیر السفر)، بل لأن ذلك باعتبار كون بیوتهم معهم... و حينئذ صار هذا السفر منهم ليس سفراً حقيقة، بل هو وضعهم الذي عزموا عليه ما عاشوا في الدنيا». ظاهر روایات این است، بادیه نشین ها یعنی کسانی که دائماً در حال تغییر هستند در عنوان «من كان سفره اكثر من حضره» داخل نیستند؛ بلکه از روایات استفاده می شود صدق مسافر حقیقی بر اعرابی صحیح نیست چون او حضر ندارد و مادامی که در دنیا زنده اند از مکانی به مکانی آخر در حال نقل و انتقال هستند. در نتیجه ایشان هم اصرار دارد که نداشتن خانه معین در حکم اعرابی دخالت دارد.^[1]

دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) بیانی دارند که هر چند ریشه آن در کلام مرحوم صاحب جواهر است ولی کمی آن را پرورش داده اند.

ایشان می فرمایند در روایات، دو علت، معیار و ملاک منصوصه جداگانه به عنوان استثناء از ادله سفر^[2]، برای این که مسافر، نمازش را تمام بخواند وجود دارد:

الف- بیوتهم معهم: کسانی که مشمول ملاک اول باشند، تخصصاً و موضوعاً از ادله سفر خارج هستند چون اینها اصلاً حضر ندارند. مثلاً بادیه نشین‌ها چنین هستند یعنی چون حقیقتاً صدق مسافر بر آنها صحیح نیست لذا نمازشان را در حال سیر تمام می‌خوانند.

ب- لأنه عملهم: مثل مکاری و کری و ملاح و جابی و التاجر الذی یدور فی تجارتہ، تخصصاً از ادله قصر نماز خارج هستند؛ یعنی هر چند عنوان مسافر بر این‌ها حقیقتاً و عرفاً صدق می‌کند ولی شارع می‌گوید این مسافر باید نمازش را تمام بخواند.

ایشان برای اثبات این مطلب می‌فرماید آیه شریفه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»^[3] مربوط به جایی است که بر کسی سفر و ضرب در ارض عارض شود و سفر بر کسی عارض می‌شود که حضر و مکان معینی دارد.

در ادامه می‌فرماید اگر کسی بگوید آیه شریفه اطلاق دارد یعنی ضرب در ارض همان سیر در ارض است (چون باید خودش پا به زمین بزند و یا با دابه‌اش یا چرخ ماشینش حرکت کند) چه مکان معین داشته باشد و چه نداشته باشد، اما ما در جواب می‌گوییم آیه منصرف به کسی است که مکان معین دارد و سفر عارض بر او می‌شود و در نتیجه اعرابی که مکان معین و حضر ندارد، سفر عارض بر او نیست.

لذا می‌فرماید امام (علیه السلام) در این روایات نمی‌خواهند عنوان تعبّدی را بیان کنند، بلکه بیوتهم معهم ارشاد است به این‌که اعرابی موضوعاً و تخصصاً از آیه قصر نماز خارج است. چون سفر موضوعاً عارض اعرابی نمی‌شود و دائماً در حال سیر و حرکت است. در نتیجه می‌گویند اگر روایات اعرابی و بیوتهم معهم را نداشتیم، مقتضای صناعت و اجتهاد این است که بگوئیم اعرابی موضوعاً از «اذا ضربتم فی الأرض» خارج است.

پس خلاصه دلیل مرحوم آقای بروجردی دو چیز است؛ 1) عرفاً و حقیقتاً بر اعرابی صدق سفر نمی‌کند چون سفر حقیقتاً در جایی صدق می‌کند که یک حضری باشد و سفر عارض بر او بشود و چون اعرابی حضر ندارد لذا سفر بر او صدق نمی‌کند. 2) اگر آیه شریفه «اذا ضربتم فی الأرض» و روایاتی که در باب ادله قصر آمده را نگاه کنیم، همه‌ی اینها از اعرابی انصراف دارند.

در ادامه می‌فرماید این حکم اختصاص به اعرابی ندارد و من یكون بحکم الاعرابی هم همین‌طور است؛ مثلاً کشتی‌بانی که خانه‌اش در کشتی است و در بندر منزل ندارد (این مورد را مرحوم سید و امام رضوان الله تعالی علیهما نقل می‌کنند) یا مکاری که وطن ندارد و زندگی‌اش در سفر است همین حکم را دارد (این مورد را سید و مرحوم امام نیاورده‌اند).^[4]

بررسی دیدگاه مرحوم بروجردی

نکته اول بر مرحوم آقای بروجردی مسئله‌ای است که برای چند فرع دیگری که در این بحث داریم هم مفید است. در نگاه بدوی دو برداشت از روایات امکان دارد:

الف- شاید کسی از روایات چنین استظهار کند که چون اعرابی جای معین ندارد نمازش تمام است و صدق سفر در مورد او معنا ندارد و سفر عارض او نمی‌شود.

ب- از روایات چنین استظهار می‌کنیم که بیوتهم معهم اشاره به من کان سفره اکثر من حضره است و ائمه نمی‌خواهند دو ملاک برای تمام خواندن نماز، در نماز مسافر بدهند.

به نظر ما آنچه از روایات به دست می‌آید برداشت دوم است؛ یعنی روایات ظهور در سفره اکثر من حضره دارد در نتیجه منزلهم معهم یا بیوتهم معهم موضوعیت ندارد؛ پس اگر کسی جای معینی داشت و از آنجا احشامش را به بیابان می‌برد و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌رود و بعد از چند ماه به وطنش برمی‌گردد، بر او هم اعرابی صدق می‌کند و هم نمازش تمام است ولو منزل معین هم دارد.

به بیان دیگر همراه بودن بیت خصوصیت ندارد، بلکه تمام خصوصیت مربوط به سیر است؛ لذا قدمای از فقها این عناوین را تحت عنوان من کان سفره اکثر من حضره آورده‌اند؛ یعنی معلوم می‌شود آن‌ها هم از این تعابیر عنوان مشیر را استفاده کرده‌اند.

به این مثال توجه کنید! شاید کسی بگوید درست است روایات می‌گویند حد سفر ثمانیه فراسخ است اما روایاتی که می‌گویند بیتهم معه دلالت دارد بر این‌که ولو ثمانیه فراسخ هم نباشد نمازش تمام است یعنی اگر کسی در مادون هشت فرسخ بیتش همراهش است، باید در مورد او هم بگوئیم چون مشمول عنوان بیوتهم معهم است لذا نماز را باید تمام بخواند؛ در حالی‌که کسی این حرف را نمی‌زند.

نکته دوم در مورد بیانی است که ایشان درباره آیه «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» دارند. آیا واقعاً «إذا ضربتم» بر اعرابی صدق نمی‌کند؛ مرحوم آقای بروجردی (قدس سره) امری را مفروض می‌گیرند و می‌گویند ضرب در جایی است که سفر عارض شود در حالی‌که ضربتم فی الأرض یعنی اذا سافرتم چه سفر دائمی و چه عارضی باشد. به نظر ما إذا ضربتم فی الأرض شامل اعرابی هم می‌شود و صدق عرفی بسیار روشنی دارد.

به بیان دیگر حضر و سفر دو عنوان برای دو نفر است یعنی کسی که در وطن است حاضر، و کسی در سفر است، مسافر بر او صدق می‌کند؛ پس اعرابی هم که دائماً فی سفر است مشمول این آیه می‌شود.

ضمن این‌که در عبارت ایشان یک مقدار اضطراب وجود دارد (که اینها را باید گردن مقررین بگذاریم) چون در یک عبارت مرحوم بروجردی می‌فرماید این سفر باید عارض او بشود و اعرابی چون سفر عارضش نمی‌شود داخل در اینها نیست؛ در عبارت دیگر می‌گوید ادله اذا ضربتم فی الارض و روایات از او انصراف دارد. یعنی اول ایشان اصل اطلاق را می‌پذیرد و این ارتکاز عرفی هم همین است به نظر ما این اطلاق اینجا وجود دارد و وجهی هم برای انصراف نیست. اعرابی هم مانند گروه‌های دیگر تخصیص خورده‌است پس این‌که بگوئیم یکی موضوعاً و تخصصاً خارج است صحیح نیست.

نکته سوم این‌که واقعاً اگر امام نمی‌فرمود لأن بیوتهم معهم، فقیه می‌توانست استفاده کند که اعرابی موضوعاً خارج است؛ مرحوم آقای بروجردی اول مطلبی را مسلم فرض کردند بعد می‌گویند لأن بیوتهم معهم ارشاد به این است که اینها موضوعاً خارج است. اگر این مخصصات یعنی لأن بیوتهم معهم و لأنه عملهم در روایات نبود نمی‌گفتید چون در هشت فرسخ و زائد بر آن سفر می‌کنند تمام اینها باید نمازشان را قصر بخوانند؟

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «لكن ظاهر ما سمعته منها أن عدم تقصير الأعراب ليس لاندراجهم في هذا العنوان المعروف بين الأصحاب، بل لأن ذلك باعتبار كون بيوتهم معهم و عدم قعر معلوم لهم متخذ على الوطنية، و حينئذ صار هذا السفر منهم ليس سفراً حقيقة، بل هو وضعهم الذي عزموا عليه ما عاشوا في الدنيا.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 14، ص: 270.

[2] «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ.» نساء 101.

[3] نساء 101.

[4] «و لا يخفى أنّ الظاهر منها دوران الحكم مدار العلتين المنصوصين، أعني كون السفر عملا له، أو كون بيته معه. و قد ذكر بعض المتأخرين- و منهم السيّد «قده» في العروة - هذين العنوانين مستقلين و لم يدرجوهما تحت عنوان واحد، و قد عرفت استحسان بحر العلوم «قده» أيضا لذلك. و الظاهر عندنا أيضا صحة ذلك، و أنّ ثبوت الإتمام للمكاري و نظائره ليس بملاك ثبوته للبديوي و شبهه، بل الملاك فيهما مختلف حيث إنّ البديوي و شبهه خارج عنم يجب عليه القصر موضوعا، بخلاف المكاري و نظائره، فإنّه داخل فيه موضوعا غاية الأمر خروجه بالتخصيص.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 164 و 165.

«فعلى هذا يمكن أن يدعى خروجهم من رأس من العمومات الدالة على وجوب القصر في السفر على المسافر، و عدم كونهم من مصاديق العام أصلا، و خروجهم موضوعا من العمومات الدالة على وجوب القصر على المسافر في السفر، لأن قوله تعالى و إذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ خطاب على من يكون له منزل و مستقر و مقام معين بحسب وضعه الطبيعي و البناء الأصلي، فأمرهم بأنكم إذا ضربتم في الأرض يعني: إذا سافرتم و خرجتم من منازلكم فعليكم القصر، لأنّ ظاهر الآية و كذا بعض الأخبار الدالة على وجوب القصر على المسافر، هو كون السفر طائرا و عارضا للشخص، فمن كان السفر طائرا عليه، و الحال أنّه ليس معنونا بهذا العنوان دائما فعليه القصر، لأنّ الله تعالى قال: و إذا ضربتم في الأرض يعني الزمان الذي ضربتم في الأرض، فلا بدّ و أن يكون للمشمول لهذا الخطاب زمان آخر غير هذا الزمان، لم يكن ضاربا في الأرض حتى يقال له إذا ضربت في الأرض فلا جناح عليك أن تقصّر الصلاة، فمن كان دائما مشغلا بالسفر و الضرب في الأرض، و لا مقام و لا منزل له حتى يعدّ بالسفر ضاربا، و يكون بيته معه كما قلنا في البديوي، فلا تشمل الآية و لا ما يكون لسانه لسان الآية من الأخبار. فلأجل هذا يمكن دعوى خروج من كان بيته معه أو منزله معه كالبديوي موضوعا عن حكم وجوب القصر، بحيث لو كنا و عمومات وجوب القصر، و لم تكن في البين رواية دالة على عدم وجوب القصر على اصحاب هذا العنوان لقلنا بعدم وجوب القصر على من كان بيته معه، لعدم شمول أدلة وجوب القصر على المسافر له من رأس، و ظهر لك ممّا مرّ ممّا هو المراد من كون بيوتهم معهم أو منازلهم معهم الذي جعل علّة لعدم وجوب القصر على البديوي في رواية، و على البديوي و الملاح في رواية اخرى.» تبيان الصلاة، ج1، ص: 200 و 201.